



دولت مرد میانجی
روایت زندگی و کارنامه ناصرالملک



از سکه افتاد!
چرا نوید محمدزاده از نمایش «آرش» کنار گذاشته شد؟



غروب مرد نکته‌سنج
درگذشت محمد معزالدین



در کمیته امداد چه خبر است؟

یک نماینده مجلس می‌گوید: ۷۲ هزار شرکت حقوقی با کد ملی افراد تحت پوشش کمیته امداد تشکیل شده است که یا مدیرعامل آن هستند و یا عضو هیأت‌مدیره سازندگی به این موضوع پرداخته است

یادداشت روز

وکالت مردم، قابل تمدید نیست

تأملی بر پیشنهاد تجمیع انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری در سال ۱۴۰۷ و آزمون حاکمیت قانون



جواد اهام

دبیرکل مجمع ایثارگران انقلاب اسلامی

پیشنهاد اخیر وزارت کشور برای برگزاری همزمان انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری در اردیبهشت ۱۴۰۷ و تشکیل کارگروهی با حضور نمایندگان مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، اگرچه با هدف کاهش هزینه‌ها و ساماندهی تقویم انتخابات مطرح شده اما پرسش‌هایی جدی درباره حقوق ملت، حدود اختیار قانون‌گذار و اعتبار رأی مردم ایجاد می‌کند. اصل موضوع مخالفت با تجمیع انتخابات نیست. اگر از نظر کارشناسی و اجرایی، برگزاری همزمان انتخابات مطلوب تشخیص داده شود، می‌توان درباره آن بحث و برای آینده، قانون‌گذاری کرد؛ مسئله جایی است که اجرای این ایده، مستلزم تغییر در مدت دوره نمایندگی مجلس فعلی یا تغییر قواعدی باشد که مردم هنگام رأی دادن براساس آن تصمیم گرفته‌اند.

اصل ۶ قانون اساسی، اداره امور کشور را متکی به آرای عمومی می‌داند. اصل ۵۶ نیز حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش را به رسمیت شناخته است. نمایندگان مجلس مطابق اصل ۶۲ با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند و اصل ۶۳ دوره نمایندگی مجلس را چهار سال تعیین کرده است. این اصول یک معنای روشن دارد: رأی مردم، وکالتی نامحدود و قابل تمدید به تشخیص دیگران نیست. مردم نمایندگان خود را برای مدت و حدود مشخصی انتخاب می‌کنند و نماینده نیز صاحب حق ذاتی برای ادامه نمایندگی نیست؛ صاحب وکالتی است که مردم در چارچوب قانون به او سپرده‌اند.

بنابراین اگر تجمیع انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری در سال ۱۴۰۷ به نحوی مستلزم ادامه فعالیت مجلس فعلی بیش از مدت مقرر قانونی باشد دیگر نمی‌توان آن را صرفاً «اصلاح تقویم انتخاباتی» نامید. اصل ۷۱ قانون اساسی، اختیار قانون‌گذاری مجلس را در چارچوب قانون اساسی قرار داده و اصل ۷۲ نیز مجلس را از تصویب قوانین مغایر با قانون اساسی منع می‌کند. بنابراین مجلس نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که قانون‌گذار است، هر تغییری را در هر زمانی نسبت به یک رابطه نمایندگی موجود اعمال کند.

قانون‌گذاری برای آینده با تغییر مدت وکالت گذشته دو امر متفاوت است. اگر قرار است از این پس، انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری همزمان برگزار شوند، می‌توان درباره آن مطالعه و قانون‌گذاری کرد تا مردم در انتخابات آینده بدانند نمایندگان و رئیس‌جمهور را در چه چارچوب و تقویمی انتخاب خواهند کرد. اما نمی‌توان ابتدا مردم را براساس یک قانون به پای صندوق رأی فراخواند، نمایندگان را برای مدت مشخص انتخاب کرد سپس در میانه همان دوره با اصلاح قانون، مدت آن را تغییر داد؛ مگر آنکه چنین اقدامی مستند به حکم صریح و معتبر قانون اساسی باشد. در اینجا مسئله «صرفه‌جویی» نیز نمی‌تواند جایگزین قانون شود. برگزاری انتخابات هزینه دارد و کاهش هزینه‌های عمومی مطلوب است؛ اما نمی‌توان هزینه آن را از جیب حق مردم پرداخت کرد. انتخابات صرفاً یک فرآیند اداری نیست؛ یکی از مهم‌ترین مظاهر اعمال حاکمیت مردم است و رأی مردم تنها زمانی معنا دارد که حدود و مدت وکالتی که براساس آن رأی شکل گرفته نیز محترم شمرده شود.

ادامه در صفحه ۲

فشار علمی

همزمان با طرح مجلس در مقابله با نفوذ که محدودیت‌های دانشگاهیان را افزایش می‌دهد تحریم‌های جدید آمریکا نیز وارد حیطه علم و دانشگاه شده است. **حسین سیمایی صراف**، وزیر علوم ضمن اعتراض به تحریم آزمون تافل برای ایرانیان، آن را عصر حجر خواند و تأکید کرد: این موضوع، تنها متوجه دولت نیست و جامعه علمی ایران را زیر فشار قرار می‌دهد

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



وزیر علوم، تحقیقات و فناوری
تحریم آزمون‌های بین‌المللی
برای ایرانیان را اقدامی «عصر
حجری» خوانده و گفته است،

تحریم علمی ایران موضوع تازه‌ای نیست؛ دانشگاه‌ها و پژوهشگران ایرانی سال‌هاست با محدودیت‌هایی از این دست روبه‌رو هستند. به گفته حسین سیمایی صراف، هدف تحریم‌ها وادار کردن ایران به تسلیم است اما نتیجه چنین سیاستی تنها متوجه دولت نمی‌شود و جامعه علمی را نیز تحت فشار قرار می‌دهد. این درحالی است که در داخل ایران نیز مجلس در حال بررسی طرحی برای مقابله با نفوذ است؛ طرحی که منتقدان درباره پیامدهای آن برای ارتباطات خارجی دانشگاهیان و جامعه علمی هشدار داده‌اند. به این ترتیب در شرایطی که مقام‌های دولتی به محدود شدن ارتباط علمی ایران با جهان اعتراض دارند، در داخل نیز سیاست‌هایی در حال شکل‌گیری است که اگر مرز میان «نفوذ» و «ارتباط» را به‌درستی مشخص نکنند، می‌توانند همین ارتباط را محدودتر کنند.

ادامه در صفحه ۷



دیدگاه

صداوسیما را نگاه نمی‌کنم

رئیس جمهور:
رئیس صداوسیما از کدام افتخار حرف می‌زند؟

نیلوفر مولایی

روزنامه نگار

انتشار یک فیلم از انتقاد صریح مسعود پزشکیان به پیمان جبلی، رئیس سازمان صداوسیما، در جلسه هیأت دولت کافی بود تا بار دیگر اختلافات میان دولت و اعضای رسانه ملی مقابل دوربین رسانه‌ها آشکار شود. فیلمی که رئیس دولت چهاردهم در آن صریحاً به صداوسیما گفت: «آقای جبلی! اصلاً صداوسیما را نگاه نمی‌کنم؛ وقتی می‌بینم اعصابم خراب می‌شود. من که زندگی‌ام را می‌خواهم برای نظام بگذارم، این نگاه را پیدا کرده‌ام، ببینید مردم چه نگاهی دارند.» هر چند که در آن فیلم چندثانی‌های خبری از پاسخ پیمان جبلی به انتقادات پزشکیان نبود، اما او روز گذشته با کتابی به انتقادات اخیر از عملکرد این رسانه اشاره کرد و گفت: «دیدن صداوسیما یک افتخار است و باعث تکدر کسی نیست. اگر کسی نمی‌بیند، از این افتخار به دور است؛ چون صداوسیما آینه افتخار یک ملت است. باید افتخار کرد که صداوسیمایی را که آینه افتخار یک ملت بزرگ است، ببینیم و بشنویم.»

با وجود آنکه جبلی در اظهارات خود نامی از رئیس دولت چهاردهم به زبان نیاورده‌بود، اما برای هر شخصی اظهار من‌الشمس بود که شخص پنهان در پشت کلمات جبلی، کسی نیست به‌جز مسعود پزشکیان. با این حال، او امروز در گفت‌وگویی با رسانه‌ها، در توجیه اظهارات خود گفت که منظورش اشاره به زحمات، تلاش‌ها و مجاهدت‌های همکارانش در رسانه ملی بوده است. رئیس سازمان صداوسیما گفت: «به‌هیچ‌وجه عرض من متوجه فرد خاصی یا مسئول خاصی در کشور نبود و صرفاً یادآوری قداست کار رسانه ملی بود که در این یک سال و نیم اخیر پرچم اقتدار کشور را برافراشته نگه داشته و افتخارآفرین بوده است.» اگر کمی به عقب برگردیم، از همان روزهای ابتدایی شروع کار دولت چهاردهم، مدیران صداوسیما که از انتخاب مسعود پزشکیان به‌عنوان رئیس‌جمهور ناراضی بودند، به همان سیاستی بازگشتند که در دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی برگزیده بودند؛ یعنی تقابل با دولت روی کار. شاید این گزاره هم این است که در سازمانی که ریاستش با پیمان جبلی و قائم‌مقامی‌اش با وحید جلیلی است؛ از تیر ۱۴۰۳ تا به امروز، از کارشناسان و مجریانی دعوت شده که مواضع سیاسی‌شان به نگاه و مواضع سیاسی سعید جلیلی، رئیس دولت سایه، نزدیک بوده است، تا اقدامات دولت را زیر سؤال ببرند. اقدامی که از زمان شروع جنگ رمضان، بیش از پیش شده و حتی اظهارات رئیس‌جمهوری را نیز زیر تیغ سانسور می‌برد.

این موضوع در یک سال گذشته بارها مورد انتقاد قرار گرفته و حتی باعث اعتراضات چهره‌هایی شده که از نظر سیاسی و حتی جناحی به اصولگرایان نزدیک‌تر هستند. خاصه آنکه دولت در یک سال و چند ماه گذشته که درگیر جنگ نظامی و اقتصادی با آمریکا و اسرائیل بوده و حتی رهبر شهید انقلاب و آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای بارها بر حفظ انسجام ملی تأکید کردند، رسانه ملی به تقد تصمیمات و سیاست‌های دولت پرداخته است.

با این حال، هر چه تذکرات سیاسیون، کارشناسان، دولتی‌ها و حتی برخی از نمایندگان مجلس به عملکرد رسانه ملی روزی‌به‌روز بیشتر می‌شود، گویی مدیران این سازمان گوشه‌ای برای شنیدن انتقادات ندارند. به بیان دیگر، در شرایطی که عملکرد صداوسیما در جایگاه یک رسانه ملی تاکنون برای مخاطبان این رسانه رضایت‌بخش نبوده و رفت‌ورفته صدای اعتراض و انتقاد رؤسای دولت‌های مختلف را هم درآورده است؛ اکنون نیز مسعود پزشکیان با انتقادات صریح و روزافزون خود نشان می‌دهد که از این قاعده مستثنی نیست. همچنین پزشکیان در مراسمی، باگرمیداشت نقش هدایت‌گر مقام معظم رهبری شهید در تعیین مسیر راهبردی کشور، به‌ویژه در خصوص پایان وضعیت «نه جنگ، نه صلح»، گفته بود: «اگر چه صداوسیما تنها بخشی از سخنان ایشان درباره عدم مذاکره را پخش می‌کنند، اما در جلسات خصوصی با معظّمه، ایشان بر ضرورت خاتمه دادن به این وضعیت تأکید داشتند.» پس از پخش این انتقادات از سوسی رئیس دولت چهاردهم، شایعاتی از تذکر و توییح جدی جبلی توسط پزشکیان در جلسه هیأت دولت در فضای رسانه‌ای مطرح شد. حدود یک ماه دیگر، حکم ریاست جبلی بر سازمان صدا و سیما به پایان می‌رسد و مشخص نیست که او در این سازمان می‌ماند یا جای خود را به شخص دیگری می‌دهد. اما بررسی روند تغییرات رؤسای این سازمان نشان می‌دهد که حتی با رفتن جبلی نیز تغییری در عملکرد این سازمان ایجاد نخواهد شد و باز هم در بر همان پاشنه خود می‌چرخد. حالا باید دید در فاصله باقی‌مانده تا پایان حکم ریاست جبلی، آیا اختلافات میان دولت و صداوسیما وارد مرحله تازایی خواهد شد یا نه. آنچه این روزها در برابر دوربین‌ها دیده می‌شود، تنها یک مجادله لفظی میان رئیس دولت و رئیس یک سازمان نیست؛ بلکه نشانه‌ای از شکافی است که میان دولت و رسانه‌ای که قرار است صدای رسمی حاکمیت و مردم باشد، ایجاد شده است. به همین دلیل، انتخاب رئیس بعدی صداوسیما می‌تواند بیش از آنکه صرفاً یک تغییر مدیریتی باشد، آزمونی برای سنجش این موضوع باشد که آیا قرار است این فاصله ادامه پیدا کند یا مسیر تازایی برای تعامل میان دولت و رسانه ملی شکل بگیرد.

منبع:خبرآنلاین

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

در کمیته امداد چه خبر است؟

یک نماینده مجلس می‌گوید: ۷۲ هزار شرکت حقوقی با کد ملی افراد تحت پوشش کمیته امداد تشکیل شده است که یا مدیرعامل آن هستند و یا عضو هیأت مدیره

گروه سیاسی: یک نماینده مجلس می‌گوید: «کد ملی افرادی که در کمیته امداد عضو هستند را گرفتند و با کد ملی شرکت‌های حقوقی تطبیق دادند، دیدند ۷۲ هزار شرکت حقوقی وجود دارد که مدیرعامل یا هیأت‌مدیره‌اش عضو کمیته امداد هستند.»

اظهارات مصطفی طاهری، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس که در خیران‌لاین منتشر شده است، تصویری قابل تأمل از بخشی از مناسبات اقتصادی کشور ارائه می‌کند؛ تصویری که در آن مرز میان نظام حمایت اجتماعی، فعالیت اقتصادی، مؤسسات مالی و تجارت خارجی چندان روشن نیست. طاهری می‌گوید با تطبیق کد ملی افراد تحت‌پوشش کمیته امداد با اطلاعات شرکت‌های حقوقی، مشخص شده که مدیرعامل یا اعضای هیأت‌مدیره ۷۲ هزار شرکت از افراد تحت‌پوشش این نهاد هستند. این عدد به خودی خود اثبات‌کننده تخلف نیست اما پرشوی جدی درباره نحوه شکل‌گیری، مالکیت

و فعالیت این شرکت‌ها ایجاد می‌کند و آن اینکه چگونه ممکن است، تعداد قابل‌توجهی از افرادی که در نظام حمایتی کشور قرار دارند همزمان در ساختار مدیریتی ده‌ها هزار شرکت حضور داشته باشند؟

بخش دیگری از اظهارات طاهری به شبکه مؤسسات قرض‌الحسنه و خیریه‌ها مربوط است. به گفته او، از حدود ۶ هزار قرض‌الحسنه و خیریه فعال در کشور بیش از ۴ هزار مورد مجوز ندارند. اگر این آمار دقیق باشد، مسئله تنها فعالیت چند مؤسسه فاقد مجوز نیست؛ بلکه نشان‌دهنده وجود یک بخش بزرگ و موازی در گردش منابع مالی

ادامه یادداشت روز

وکالت مردم، قابل تمدید نیست

این نگرانی زمانی جدی‌تر می‌شود که موضوع انتخابات مجلس را در کنار آنچه درباره شوراهای اسلامی شهر و روستا رخ داده، قرار دهیم. دوره قانونی شوراهای اسلامی شهر و روستا به پایان رسیده و انتخابات دوره بعد، به دلیل شرایط جنگی و ملاحظات امنیتی، به تعویق افتاده است. اما تعویق انتخابات به‌معنای تمدید خودکار دوره نمایندگی شوراهای نیست.

به موجب ماده ۲۵ اصلاحی قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران پس از پایان دوره قانونی شوراهای، ادامه مأموریت اعضای شورا و جاهت قانونی ندارد و قانون برای جلوگیری از خلأ در اداره امور، سازوکار مشخصی را پیش‌بینی کرده و وزیر کشور و استانداران را به‌عنوان قائم‌مقام شوراها تعیین کرده است. بنابراین وقتی قانون در این زمینه صراحت دارد، دیگر نمی‌توان تعویق انتخابات را مستمسکی برای ادامه مأموریت شورایی قرار داد که دوره قانونی آن پایان یافته است. ضرورت استمرار خدمات شهری البته انکارناپذیر است اما استمرار خدمت‌رسانی با استمرار صلاحیت یک نهاد انتخابی تفاوت دارد. همین مسئله درباره شهرداری‌ها نیز اهمیت دارد. اداره شهر و استمرار خدمات عمومی باید بدون وقفه ادامه یابد اما اینکه چه مرجعی در دوره پس از پایان مأموریت شورا صلاحیت اعمال وظایف و اختیارات مربوط را دارد باید مطابق قانون تعیین شود.

آنچه درباره مجلس و شوراها رخ می‌دهد، در ظاهر دو موضوع متفاوت است اما از منظر حقوق عمومی یک مسئله مشترک دارند: حدود و مدت اختیار نهادهای انتخابی را نمی‌توان صرفاً با ملاحظات اجرایی جابه‌جا کرد. در موضوع شوراهای، قانون برای پایان دوره و نحوه اداره امور پس از آن حکم دارد. در موضوع مجلس نیز اگر راه‌حل تجمیع انتخابات در سال ۱۴۰۷ مستلزم افزایش مدت دوره نمایندگی فعلی باشد باید پیش از هر اقدامی روشن شود که مبنای حقوقی چنین تغییری چیست و آیا قانون عادی اساساً صلاحیت ایجاد آن را دارد یا خیر. این دو موضوع در کنار یکدیگر یک هشدار جدی به همراه دارند: نباید ضرورت‌های اجرایی بهانه‌ای برای عبور از حقوق انتخاباتی مردم شود. شرایط جنگی، امنیتی،

است که خارج از سازوکارهای رسمی مجوزدهی فعالیت می‌کند. در چنین شرایطی، نظارت بر منشأ و مقصد منابع، نحوه هزینه‌کرد آنها و ارتباط احتمالی‌شان با فعالیت‌های اقتصادی، دشوارتر می‌شود.



طاهری همچنین از سطح دیگری از این شبکه سخن گفته و مدعی شده که تعداد کمی از لنج‌داران تا ۸ میلیارد دلار تراکش مالی داشته‌اند؛ تراکشی‌هایی که به گفته او با صادرات مواد پتروشیمی و واردات کالای قاچاق مرتبط بوده است. کنار هم گذاشتن این سه ادعا، تصویری از اقتصادهایی موازی را پیش چشم می‌گذارد. شرکت‌هایی که مدیران آنها در فهرست مددجویان قرار دارند، مؤسسات مالی و خیریه‌هایی که بدون مجوز فعالیت می‌کنند و شبکه‌هایی در تجارت خارجی که به گفته یک نماینده مجلس، گردش مالی میلیارددلاری دارند.

اهمیت اظهارات این نماینده مجلس بیش از آنکه در هر

اقتصادی یا هر وضعیت استثنایی دیگری ممکن است ضرورت تغییر زمان انتخابات را ایجاد کند؛ اما حتی در شرایط استثنایی نیز باید پرسید: قانون چه می‌گوید؟ حاکمیت قانون دقیقاً در شرایط سخت و استثنایی معنا پیدا می‌کند. در شرایط عادی همه می‌توانند، مدعی قانون‌مداری باشند؛ آزمون واقعی آنجاست که اجرای قانون با ملاحظات اجرایی، سیاسی یا مدیریتی تعارض پیدا می‌کند.

موضوع زمانی حساس‌تر می‌شود که تغییر در تقویم انتخابات با توافقات سیاسی، آرایش جریان‌ها و احتمال تقسیم سهم و قدرت درآمیخته شود. حقوق ملت را نمی‌توان قربانی ترتیباتی کرد که شباهت تنظیم مناسبات میان صاحبان قدرت را ایجاد می‌کند. انتخابات ملک هیچ جریان سیاسی نیست و نمایندگی مردم نیز سهمی نیست که بتوان درباره مدت یا استمرار آن در توافقات سیاسی چانه‌زنی کرد. آنچه نگران‌کننده است این است که بخشی از کارگزاران نظام و دولتمردان درگیر حفظ جایگاه، موقعیت و کرسی‌های صدارت خویش شده‌اند و در این مسیر نسبت به جایگاه قانونی نمایندگی مردم و الزامات قانون اساسی غافل مانده‌اند. اما هیچ جایگاه و کرسی‌ای آنقدر ارزشمند نیست که بتوان به بهای آن، حق مردم و حرمت قانون اساسی را نادیده گرفت.

اگر تجمیع انتخابات واقعاً با هدف کاهش هزینه‌ها و افزایش کارآمدی مطرح شده است باید مبنای حقوقی، ضرورت عمومی، سازوکار تصمیم‌گیری و آثار آن بر حقوق انتخاب‌کنندگان برای افکار عمومی شفاف باشد. هیچ توافق سیاسی، اداری یا بین‌نهادی نمی‌تواند، جایگزین قانون شود و هیچ مصلحتی نیز نباید بهانه‌ای برای نادیده گرفتن حق انتخاب مردم قرار گیرد. اصل ماجرا روشن است: مردم صاحب حق‌اند و نمایندگان صاحب وکالت. نماینده نمی‌تواند مدت وکالت خود را افزایش دهد؛ دولت نیز نمی‌تواند با تصمیم اجرایی، مدت یا حدود وکالت نهادهای انتخابی را تغییر دهد. قانون‌گذار هم اختیار خود را از قانون اساسی می‌گیرد و نمی‌تواند، خارج از حدود مقرر در آن قانون‌گذاری کند. کارگزاران نظام و دولتمردان، امانت‌داران قدرت عمومی‌اند نه صاحبان دائمی آن. کرسی‌های مسئولیت، ملک شخصی یا امتیاز موروثی نیستند؛ امانتی موقت‌اند که مشروعیت خود

یک از این اعداد به تنهایی باشد، در پرشویی است که از کنار هم قرار گرفتن آنها شکل می‌گیرد. چه میزان از اقتصاد ایران خارج از دید و نظارت کامل ساختارهای رسمی جریان دارد؟ اگر ۷۲ هزار شرکت واقعاً دارای مدیران یا اعضای هیأت‌مدیره تحت‌پوشش کمیته امداد باشند باید مشخص شود چند مورد از این شرکت‌ها فعال هستند، حجم گردش مالی آنها چقدر است و آیا حضور افراد تحت‌پوشش در آنها واقعی، صوری یا ناشی از ساختارهای مالکیتی خاص است، همچنین اگر بیش از ۴ هزار مؤسسه قرض‌الحسنه و خیریه فاقد مجوز فعالیت می‌کنند، پرشش بعدی درباره حجم منابعی است که در این شبکه جابه‌جا می‌شود.

از سوی دیگر، ادعای تراکش ۸ میلیارد دلاری برخی لنج‌داران، در صورت صحت، موضوعی فراتر از تخلف چند فعال اقتصادی خواهد بود و ضرورت بررسی مسیر گردش ارز، نحوه صادرات محصولات پتروشیمی و سازوکار ورود کالا به کشور را مطرح می‌کند. با این حال ارقام مطرح شده از سوی این نماینده مجلس، بدون انتشار مستندات و بررسی دستگاه‌های مسئول، همچنان یک ادعاست اما همین ادعاها این سوال را به‌وجود می‌آورد که چرا در اقتصاد با این حجم از سامانه‌های اطلاعاتی و نهادهای نظارتی هنوز می‌توان از شبکه‌هایی با چنین ابعاد مالی و مدیریتی سخن گفت که ظاهراً از کنترل یا نظارت کامل ساختار رسمی خارج مانده‌اند؟ این پرسش اکنون بیش از خود اعداد، نیازمند پاسخ روشن دستگاه‌های مسئول است.

را از قانون و رأی مردم می‌گیرند. بنابراین اگر تجمیع انتخابات مطلوب است، راه آن روشن است: قانون‌گذاری دقیق، شفاف و آینده‌نگر؛ نه تغییر قواعد دوره‌ای که مردم پیش‌تر براساس آن رأی داده‌اند. اگر انتخابات به دلیل شرایط خاص به تعویق می‌افتد، راه آن نیز روشن است: اجرای دقیق حکم قانون درباره اداره امور در دوره انتقالی، نه تمدید خودکار مأموریت نهادهای انتخابی. در غیر این صورت به‌تدریج این تصور شکل می‌گیرد که رأی مردم تا زمانی معتبر است که با ملاحظات اجرایی، سیاسی یا منافع صاحبان قدرت تعارض پیدا نکند. و این برای اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی بسیار پرهزینه‌تر از هزینه برگزاری انتخابات خواهد بود.

بحث امروز فقط درباره یک انتخابات یا یک تاریخ در تقویم سیاسی کشور نیست؛ بحث بر سر یک اصل بنیادین است: مدت و حدود وکالت مردم را چه چیزی تعیین می‌کند؛ قانون یا ملاحظات اجرایی و سیاسی و تمایل صاحبان قدرت برای حفظ جایگاه و کرسی‌های خویش؟ اگر قانون تعیین می‌کند همه باید به آن ملتزم باشند؛ دولت، مجلس، شوراها و سایر نهادها. اگر قانون نیاز به اصلاح دارد، اصلاح آن باید با رعایت کامل قانون اساسی و برای آینده انجام شود. نمی‌توان با عنوان‌هایی مانند «صرفه‌جویی»، «هماهنگی» یا «شرایط خاص»، قواعدی که مردم بر اساس آن رأی داده‌اند را پس از رأی آنسان تغییر داد. همچنین نمی‌توان به دلیل حفظ موقعیت یا نگرانی از دست دادن کرسی‌های مسئولیت، جایگاه قانونی نمایندگی مردم و الزامات قانون اساسی را نادیده گرفت. وکالت مردم قابل تمدید خودکار نیست و قدرت نیز قابل تملک دائمی نیست.

تجمیع انتخابات می‌تواند، موضوع بحث و کارشناسی باشد، تغییر تقویم انتخابات نیز می‌تواند، موضوع قانون‌گذاری قرار گیرد؛ اما تغییر مدت وکالت مردم، موضوعی نیست که بتوان آن را در حاشیه یک تصمیم اجرایی یا توافق سیاسی پنهان کرد. امروز بیش از همیشه به بازگشت به یک اصل ساده نیاز داریم: قانون برای مردم است و قدرت، و امنیت مردم، هیچ‌کس ازجمله کارگزاران نظام و دولتمردان نباید خود را فراتر از قانون و رأی مردم ببیند. انتخابات باید با قانون آغاز شود، با رأی مردم شکل بگیرد و با احترام به همان رأی به پایان برسد.

دیدار ایستاده!

تهران برای پکن چه اهمیتی دارد؟

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



نشست اسمال سازمان همکاری شانگهای در شرایطی برگزار شد که تحولات امنیتی منطقه، حملات علیه ایران و رقابت فزاینده قدرت‌های بزرگ، اهمیت این گردهمایی را دوچندان کرده بود. اعضای سازمان در بیانیه‌ها و مواضع خود حملات علیه ایران را محکوم کردند و بر حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور و ضرورت حل‌وفصل اختلافات از مسیر دیپلماتیک تأکید داشتند. با این حال در میان دیدارهای دیپلماتیک این نشست، یک دیدار کوتاه بیش از همه جلب توجه کرد؛ دیداری که البته شاید بیش از آنکه نشانه نزدیکی باشد، تصویری از احتیاط پکن ارائه کرد.

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، در حاشیه اجلاس با شماری از رهبران کشورهای حاضر دیدار کرد و طبق برنامه قبلی با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه نیز به گفت‌وگوی دوجانبه نشست. اما تعامل او با شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در حد یک دیدار کوتاه و سرپایی باقی ماند و به یک ملاقات رسمی دوجانبه تبدیل نشد. البته شی جین پینگ نیز در این اجلاس، دیدارهای

اروپا

جنگ با حق وتو

اروپا با انتخابی حساس روبه‌روست

گروه بین‌الملل: اتحادیه اروپا بار دیگر با یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال حساس‌ترین معضلات خود روبه‌رو شده است؛ حق وتو و اصل تصمیم‌گیری با اجماع. ۱۱ کشور عضو اتحادیه اروپا ازجمله آلمان، فرانسه، بلژیک، دانمارک، فنلاند، لوکزامبورگ، هلند، رومانی، اسپانیا، سوئد و اتریش با انتشار نامه‌ای مشترک خواستار پایان دادن به وتوهای شده‌اند که به گفته آنها در سال‌های اخیر بارها سیاست خارجی اتحادیه را به بن‌بست کشانده است. این نامه خطاب به کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، نوشته شده و در آن تأکید شده که فرهنگ اجماع همچنان برای مشروعیت اتحادیه اهمیت دارد اما نباید به ابزاری برای جلوگیری از اقدام مشترک تبدیل شود. امضاکنندگان هشدار داده‌اند که در غیر این صورت، اتحادیه ممکن است «مشروعیت داشته باشد اما قدرت نداشته باشد».

منشأ تاریخی وتو

مفهوم وتو سابقه‌ای طولانی دارد. در جمهوری روم باستان، کنسول‌ها به‌ویژه تریبون‌های خلق، دارای قدرتی بودند که می‌توانستند مصوبه‌های یکدیگر را متوقف کنند. همچنین در دوره‌های بعدی نمونه‌های دیگری از حق وتو دیده می‌شود؛ مثلاً در مجلس‌های دودمان‌های سلطنتی یا «وتوی شاهانه» در اروپای پس از انقلاب فرانسه مطرح بود. لغت «وتو» (Veto) از زبان لاتین آمده و به‌معنای «من منع می‌کنم» است. حق وتو قدرت قانونی توقف یک‌جانبه یک اقدام رسمی است.

اجماع؛ از نقطه قوت تا نقطه ضعف

براساس قواعد کنونی اتحادیه اروپا، سیاست خارجی این اتحادیه در بسیاری از حوزه‌های مهم براساس اجماع پیش می‌رود؛ یعنی هر یک از ۲۷ کشور عضو می‌تواند با مخالفت خود مانع تصمیم‌گیری سایر اعضا شود. این سازوکار در گذشته یکی از مهم‌ترین تضمین‌های حفظ حاکمیت ملی کشورهای عضو بود. کشورهای کوچک‌تر با تکیه بر همین قاعده می‌توانستند، اطمینان داشته باشند که فرانسه یا آلمان نمی‌توانند به تنهایی سیاست خارجی اتحادیه را تعیین کنند. اما تحولات سال‌های اخیر این معادله را تغییر داده است. جنگ در شرق اروپا، رقابت قدرت‌های بزرگ، افزایش بی‌ثباتی جهانی و آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین، باعث شده کشورهای بیشتری معتقد باشند که اتحادیه اروپا برای دفاع از منافع خود باید سریع‌تر تصمیم بگیرد. از نگاه این کشورها، اتحادیه‌ای که برای هر تصمیم مهم خارجی ناچار باشد، هفته‌ها یا ماه‌ها منتظر موافقت همه اعضا بماند، در یک محیط ژئوپلیتیکی پرتنش نمی‌تواند، نقش یک قدرت مؤثر را ایفا کند.

سایه اوربان

در سال‌های اخیر، بیش از هر نام دیگری، نام ویکتور اوربان با مسئله

مفصل و متعددی با دیگر رهبران نداشت اما با توجه به شرایط حساس کنونی، انتظار می‌رفت روابط تهران و پکن در سطح سران، دست‌کم در حاشیه این اجلاس، فرصت بیشتری برای گفت‌وگو پیدا کند. همین موضوع بار دیگر این پرسش را مطرح کرده که جایگاه ایران در محاسبات راهبردی چین تا چه اندازه اهمیت دارد.

رئیس‌جمهور چین در سخنرانی خود در نشست سران سازمان همکاری شانگهای بر ضرورت تقویت همکاری برای حل بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، ازجمله جنگ اوکراین، تحولات خاورمیانه و بحران افغانستان تأکید کرد. او همچنین خواستار شکل‌گیری نظامی جهانی چندقطبی و عادلانه شد و استانداردهای دوجانه، مداخله در امور داخلی کشورها و «قانون جنگل» را مورد انتقاد قرار داد.

اما میان مواضع سیاسی پکن و نوع روابط آن با تهران فاصله‌ای وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. چین ممکن است، اقدامات یک‌جانبه آمریکا علیه ایران را محکوم کند و از تهران حمایت سیاسی یا اقتصادی نشان دهد اما انتظار حمایت نظامی مستقیم و همه‌جانبه از سوی پکن، مشابه آنچه آمریکا در قبال متحدان خود انجام می‌دهد با منطق منافع ملی چین همخوانی ندارد.

مسئله اصلی شاید این باشد که ایران هنوز نتوانسته، جایگاه خود را در ذهنیت اقتصادی و راهبردی چین به اندازه‌ای تثبیت کند که در

بزرگراه‌های امنیتی، پکن هزینه قابل‌توجهی برای حمایت از تهران بپردازد. کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند، روابط خود با چین را از سطح تجارت صرف فراتر ببرند و بخشی از اقتصاد و زنجیره ارزش خود را به اقتصاد چین پیوند بزنند. نتیجه چنین رویکردی این است که پکن در مواقع بحرانی، حتی اگر واکنش آن محتاطانه باشد، انگیزه بیشتری برای حفظ ثبات و منافع این کشورها دارد.

در مقابل، ایران عمده‌ا در زمان نیازهای سیاسی و امنیتی به سراغ چین رفته بدون آنکه در حوزه‌هایی مانند انرژی، صنعت، کشاورزی و تجارت، جایگاهی پایدار و غیرقابل چشم‌پوشی در اقتصاد چین ایجاد کند. اگر ایران می‌خواهد از روابط با پکن به‌نوعی بازدارندگی ژئوپلیتیک دست یابد، ابتدا باید وزن اقتصادی و ژئوگنومیک خود را افزایش دهد. تغییر محاسبات انرژی چین نیز در این میان اهمیت زیادی دارد. تحریم‌های آمریکا علیه صادرات نفت ایران در کنار محدودیت‌های جدید و فشارهای دریایی، اگرچه اقتصاد ایران را

شده در برخی حوزه‌ها امکان تغییر از تصمیم‌گیری با اجماع به رأی‌گیری با اکثریت واجد شرایط را فراهم می‌کند بدون آنکه الزاماً نیاز به بازنویسی کامل معاهدات باشد. طرفداران این روش می‌گویند می‌توان آن را به شکل موردی به‌کار گرفت. به این ترتیب لازم نیست حق وتو یک‌باره و در تمام حوزه‌ها حذف شود. اما این طرح با یک تناقض اساسی روبه‌روست؛ برای فعال کردن چنین سازوکاری در موارد حساس، خود کشورهای عضو باید با آن موافقت کنند.

نگرانی کشورهای کوچک

مخالفان اصلاحات استدلال می‌کنند که کنار گذاشتن اجماع می‌تواند، توازن قدرت در اتحادیه را برهم بزند. کشورهای کوچک و متوسط بیم دارند که در صورت کاهش نقش وتو، فرانسه و آلمان و دیگر قدرت‌های بزرگ‌تر، نفوذ بیشتری بر سیاست خارجی اتحادیه پیدا کنند. به همین دلیل هیچ‌یک از کشورهای حوزه بالتیک به ابتکار اخیر نیوستند.

اتحادیه‌ای بزرگ‌تر، تصمیم‌گیری دشوارتر

بحث اصلاح حق وتو، تنها به بحران‌های کنونی محدود نمی‌شود. احتمال گسترش اتحادیه اروپا نیز این مسئله را جدی‌تر کرده است. کشورهای در بالکان غربی، اوکراین و مولداوی در مسیر پیوستن به اتحادیه قرار دارند و در صورت تحقق این روند، تعداد اعضای اتحادیه می‌تواند از ۳۰ کشور فراتر برود. حامیان اصلاحات هشدار می‌دهند که اگر دستیابی به توافق میان ۲۷ کشور همین حالا دشوار است، تصمیم‌گیری میان بیش از ۳۰ کشور می‌تواند بسیار پیچیده‌تر شود. از نگاه آنها، اصلاح قواعد تصمیم‌گیری باید پیش از گسترش اتحادیه یا دست‌کم همزمان با آن انجام شود.

بای دموکراسی هم وسط است

اختلاف بر سر وتو، تنها به سیاست خارجی محدود نمی‌شود. مسئله حاکمیت قانون و دفاع از ارزش‌های دموکراتیک اتحادیه نیز با این بحث ارتباط دارد. اتحادیه اروپا براساس ماده ۷ معاهدات خود می‌تواند در برابر کشورهایی که به شکل جدی و نظاممند اصول دموکراتیک را نقض می‌کنند، اقدام کند. با این حال اجرای شدیدترین اقدامات با موانع سیاسی روبه‌روست؛ زیرا در مراحل مهم حمایت‌گسترده کشورهای عضو ضروری است. منتقدان می‌گویند دولت‌هایی که خود با مشکلاتی در زمینه حاکمیت قانون مواجهند، می‌توانند از یکدیگر حمایت کنند و مانع اقدامات اتحادیه شوند.

نبرد بر سر آینده اروپا

اکتو بروکسل در برابر انتخابی دشوار قرار دارد؛ حفظ اجماعی که مشروعیت می‌آورد اما گاه تصمیم‌گیری را فلج می‌کند، یا حرکت به سمت اکثریت واجد شرایط که می‌تواند، قدرت عمل اتحادیه را افزایش دهد اما نگرانی‌هایی جدی درباره حاکمیت کشورهای کوچک‌تر ایجاد می‌کند. نبرد بر سر وتو در واقع نبرد بر سر شکل آینده اروپاست.



تحت‌فشار قرار داده اما همزمان چین را به سمت تنوع‌بخشی بیشتر به منابع انرژی سوق داده است. امروز پکن می‌تواند، نیازهای نفتی خود را از روسیه، عربستان سعودی و دیگر تولیدکنندگان تأمین کند و در نتیجه، وابستگی آن به نفت ایران کاهش یافته است.

بنابراین بازسازی جایگاه ایران در محاسبات پکن تنها از مسیر بیانیه‌های سیاسی و سفرهای رسمی نمی‌گذرد. تهران برای آنکه در بزرگراه‌های آینده از چین انتظار حمایت مؤثر داشته باشد باید وارد یک گفت‌وگوی راهبردی واقعی با این کشور شود؛ گفت‌وگویی که در آن مشخص شود، ایران چه نقشی در ابتکارات اقتصادی و ژئوپلیتیک چین دارد و چگونه می‌تواند به بخشی پایدار از زنجیره ارزش این کشور تبدیل شود.

شاید پیام مهم دیدار کوتاه پزشکیان و شی نه در چند دقیقه گفت‌وگوی دو رئیس‌جمهور بلکه در این واقعیت نهفته باشد؛ برای تبدیل روابط سیاسی به پشتوانه امنیتی، تهران پیش از انتظار حمایت از پکن باید جایگاه اقتصادی خود را در محاسبات چین تثبیت کند.

آمریکا

استعفای معاون هگست

وزیر جنگ نگران جایگاهش بود!

دن دریسکول، معاون وزیر جنگ و وزیر ارتش آمریکا پس از ماه‌ها تنش با پیت هگست، وزیر جنگ ایالات متحده استعفا کرد.

به گزارش وال‌استریت ژورنال، استعفای دریسکول پس از ماه‌ها اختلاف و تنش با پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا بر سر جهت‌گیری ارتش و برکناری شماری از فرماندهان ارشد این نیرو صورت گرفته است. براساس این گزارش، دریسکول پیش‌تر روابط نزدیکی با «زندنی جورج» رئیس سابق ستاد ارتش آمریکا داشت که هگست او را از سمت خود برکنار کرد. وال‌استریت ژورنال همچنین گزارش داد که با کناره‌گیری دریسکول، ارتش آمریکا در شرایطی قرار گرفته که در حال حاضر از داشتن یک مقام غیرنظامی یا نظامی مورد تأیید سنا در رأس این نیرو محروم است. وزیر جنگ آمریکا در ماه آوریل، ژنرال رندی جورج، رئیس ستاد ارتش را به‌طور ناگهانی برکنار کرد و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا هنوز نامزدی را برای جایگزینی دائمی او معرفی نکرده است. ژنرال کریستوفر لانیو، که پیش‌تر دستیار ارشد نظامی وزیر جنگ بود، در حال حاضر به‌صورت موقت وظایف رئیس ستاد را انجام می‌دهد. روزنامه نیویورک پست پیش‌تر در گزارشی نوشت که وزیر جنگ آمریکا به‌طور فزاینده‌ای گرفتار «پارانویا» شده بود؛ به دلیل احتمال اینکه خودش از سمت‌اش کنار گذاشته شود و دریسکول جایگزین او شود. این گزارش، به نقل از مقام‌های فعلی و پیشین دولت آمریکا، می‌گفت نگرانی وزیر جنگ درباره جایگاه دریسکول در حلقه نزدیکان ترامپ در کنار عوامل دیگر به برکناری جورج همچنین اخراج ژنرال دیوید هودن و سرلشکر ویلیام گرین کمک کرده است. در آن زمان، یک منبع به این روزنامه گفته بود؛ به وزیر جنگ از سوی کاخ سفید گفته شده که نمی‌تواند دریسکول را برکنار کند، دست‌کم در حال حاضر. این منبع گفته بود: «بنابراین کاری که وزیر جنگ انجام داده این است که هر کسی که تصور می‌کند به دریسکول نزدیک است را هدف قرار دهد و به سراغ آنها برود».





داستان‌های چاپخانه

مخدوم بی‌عنایت

در این ستون هر چهارشنبه نگاهی می‌اندازیم به روابط مالی و حقوقی نویسندگان و مترجمان با ناشران - بخش سوم



منصوره شوشتری

روزنامه‌نگار

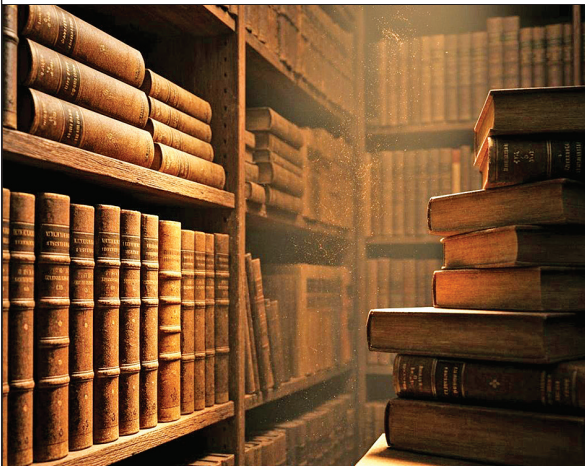
علاقه به نوشتن در قلب و جان خانم ف خیلی زود جوانه زد؛ شاید از خردسالی. شاید هم از آن زمان که تحصیل در رشته زبان و ادبیات یک زبان خارجی را در دانشگاه انتخاب کرد. اما هر چه بود و از هر زمان که آغاز شده بود، با شرکت در کلاس‌های استاد تقویت شد. استادی که در رشته آن‌ها از مدت‌ها اسم و رسمی داشت و خودش نویسنده و مترجم آثار مهمی در آن رشته بود و آن را در یک دانشگاه دولتی تدریس می‌کرد. حالا و بعد از مدت‌ها پذیرفته بود، در مؤسسه‌ای به شکل آزاد هم تدریس کند و خانم ف که فرصت را مناسب دیده بود، برای شرکت در کلاس نام‌نویسی کرد و دوره را گذراند. یکی از موضوعاتی که حین کلاس‌ها مطرح می‌شد، نبود منابع مکتوب کافی به زبان فارسی در آن حوزه بود، حوزه‌ای که قطعاً بین‌رشته‌ای و تا حدی در کشور جدید تلقی می‌شد. دورهٔ کلاس‌ها تمام شد؛ ولی ذهن مشغولی نبود منابع مکتوب برای خانم ف ادامه داشت. او نیز مانند برخی دیگر از دانشجویان آن کلاس به دنبال تألیف یا ترجمه اثری در آن موضوع بود تا هم خلأ نبود منبع را جبران و هم راه خود را به عنوان نویسنده در کنار دیگر فعالیت‌هایش باز کند.

مدتی بعد بود که خانم ف و برخی دوستانش متوجه شدند، استاد در حال نوشتن کتابی در آن موضوع است. گذشت و فرصتی برای دیدار بعضی دانشجویان با استاد دست داد. خانم ف موضوع را از استاد جویا شد و او تأیید کرد که دارد کتابی می‌نویسد. هم چنین یکی از دوستانش که ناشر شناخته‌شده‌ای است قول مساعد برای انتشار کتاب داده است. اندکی بعد استاد در یک تماس تلفنی به خانم ف خبر داد، مجموعه‌ای به سرپرستی او در همان موضوع در حال تدوین است که شامل چند اثر تألیف و ترجمه می‌شود. بعد هم توضیح داد خودش منابع غیرفارسی را انتخاب کرده و راهنمایی نویسندگان و مترجمان را هم برعهده دارد. در واقع هدف این بود که از خانم ف بپرسد قصد ترجمه اثری در آن موضوع را از زبانی خارجی (غیرانگلیسی) که ف در آن رشته تحصیل کرده بود، دارد یا خیر.

او هم که از مدت‌ها قبل فکرش به این موضوع مشغول بود، موافقت کرد. البته این اولین اثر ترجمه او نبود و پیش از این هم آثاری ترجمه کرده بود؛ ولی آثار قبلی او در این حوزه نبود و بیشتر کتاب‌های عمومی تلقی می‌شد.

استاد کتاب زبان اصلی را به خانم ف داد و گفت ناشر با انتشار اثر هم موافقت کرده است. خانم ف کار را بر اساس قول شفاهی ناشر شروع و تصور می‌کرد قرار است براساس عرف بازار نشر از قیمت پشت جلد دستمزد بگیرد. کار ترجمه در مدت نزدیک به یک سال پایان یافت و خانم ف متن ترجمه شده را برای ناشر فرستاد. ناشر بعد از خواندن متن اولیه گفت باید ویرایش شود و هم‌زمان متن قراردادی را برای مترجم ارسال کرد. بر اساس قرارداد مترجم دستمزدی از چاپ اول نداشت، ناشر فقط در چاپ اول به اندازه شمارگان محدود و فقط ۳۰۰ نسخه چاپ می‌کرد و اگر این تعداد فروش می‌رفت، چاپ دوم منتشر می‌شد و مترجم از چاپ دوم به بعد به دستمزد می‌رسید. این شروط ابتدای کار ترجمه مطرح نشده بود و حالا خانم ف یا باید با شرایط ناشر موافقت یا خود اثرش را چاپ می‌کرد. این کار هم هزینه زیادی برای او داشت و هم حتماً با مشکل توزیع روبه‌رو می‌شد. یک راه دیگر هم این بود که با ناشر دیگری وارد مذاکره شود یا این‌که کلاً از چاپ اثری که یک سال زمان برای آن گذاشته، صرف نظر کند. اما هر کدام از این راه‌ها مصائب خود را داشت، ممکن بود ناشر دیگری هم اثر را نپذیرد و کنار گذاشتن ترجمه برایش نه فقط به معنای اتلاف وقت یک‌ساله بلکه به معنای برباد رفتن امیدش برای انتشار کتاب بود. او بالاخره با شرایط ناشر موافقت کرد، اما ناشر حتی راضی به ویرایش کتاب نبود. استاد و خانم ف کتاب را خواندند، ویرایش کردند و دوباره به ناشر تحویل دادند. ناشر بعد از مراحل آمادسازی کتاب را در ۳۰۰ نسخه چاپ کرد و تنها سهم مترجم از اثر و زحماتی که کشیده بود ۱۰ نسخه از کتاب بود که بعد از انتشار آن را فرستاد.

مدتی که گذشت خانم ف در هر کتابفروشی سراغ قفسه کتاب‌هایی با موضوع کتاب ترجمه شده خود می‌رفت و سراغ آن را می‌گرفت. گویی به دنبال گمشده‌ای بود. اما برخی اصلاً نداشتند و بعضی تعداد اندکی از ابتدا به آن‌ها داده شده بود ولی بعد از درخواست مجدد، کتابی برای آن‌ها ارسال نشده بود. همین جست‌وجوهای گاه و بیگاه او را متوجه موضوعی دیگر کرد که: آن ناشر حتی سیستم توزیع درستی ندارد و احتمالاً از همان ۳۰۰ نسخه تعدادی در انبار مانده یا به خمیر تبدیل شده است. ناشر به تماس‌های تلفنی اندک خانم ف برای پیگیری موضوع پاسخ نداد، او هم انگیزه چندانی برای پرس‌وجوی بیشتر نداشت.



نشست «ناصرالملک؛ صدایی که شنیده نشد» با هدف بازخوانی زندگی و جایگاه ابوالقاسم خان قراگزلو همدانی معروف به ناصرالملک، از چهره‌های سیاسی و فرهنگی دورهٔ مشروطه، صبح دوشنبه ۹ شهریور با همکاری سازمان جهاد دانشگاهی تهران، مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه به همراه مؤسسهٔ کار و تأمین اجتماعی در تالار امیرکبیر دانشگاه تهران برگزار شد. در این نشست، داریوش رحمانیان، علیرضا ملای توانی و مجید تفرشی (برخط) به بررسی ابعاد مختلف زندگی، اندیشه و نقش ناصرالملک در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پرداختند.

نخستین ایرانی دانشگاه آکسفورد

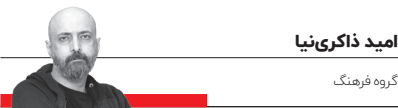
به گزارش اینسا در ابتدای این نشست مجید تفرشی، تاریخ‌نگار، سندپژوه و پژوهش‌گر امور بین‌المللی اروپا و بریتانیا گفت: «من سال‌هاست به زندگی و کارنامهٔ ناصرالملک علاقه‌مندم. با یکی از نوادگان محترم ناصرالملک دوستی و آشنایی دارم که اکنون در سنین کهنوت است. به نظر زندگی، زمانه و کارنامهٔ ناصرالملک از جهات مختلف اهمیت بسیاری دارد و تا زمانی که وارد عمق شخصیت او نشویم، نمی‌توانیم

دریابیم که چرا در چند مقطع از تاریخ ایران، چه به‌تهایی و چه در کنار دیگر شخصیت‌ها، تا این اندازه اهمیت داشته است. چند برهه از زندگی ناصرالملک برای من اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از این دوره‌ها به سفر دوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ بازمی‌گردد که آخرین سفر او به بریتانیا بود. محمودخان ناصرالملک که از ملنزمان رکاب شاه بود، نوهٔ خود، ابوالقاسم‌خان جوان، را نیز برای تحصیل به لندن برد. ناصرالدین‌شاه متقاعد شد ناصرالملک برای ادامه تحصیل در

حاشیه: سینیمای ایران

از سکه افتاد!

چرا نوید محمدزاده از نمایش «آرش» کنار گذاشته شد؟



امید ذاکرنی‌با

گروه فرهنگ

نوید محمدزاده، بازیگر سرشناس سینما و تئاتر، بعد از حواشی ماه گذشته، بار دیگر به کانون اخبار بازگشته است و این‌بار ماجرا به کنار گذاشتش از نمایش پرهزینه «آرش» انجامید.

بازگشت نوید

نوید محمدزاده آخرین‌بار با کمدی «زودپز» ساخته رامبد جوان روی پرده سینما رفت و اکنون نزدیک سه سال است که در هیچ پروژه سینمایی حضور نداشته است. او درحالی آخرین‌بار در سال ۱۴۰۲ در یک فیلم بازی کرد که از زمان تولدش در سینمای ایران با فیلم «عصبانی نیستم» در سال ۱۳۹۲ تا قبل از «زودپز» در هر سال دست‌کم در دو تا سه فیلم حضور پیدا می‌کرد. با این وجود، او در دهه اخیر به یک بازیگر نسبتاً کم‌کار تبدیل شده است. در سال ۱۴۰۰ او در دو فیلم «برادران لیلیا» و «تفریق» بازی کرده بود، اما دو سال طول کشید تا در پروژه گیشه‌پسند رامبد جوان حضور پیدا کند. او در سال‌های گذشته نیز در شبکه نمایش خانگی هم بازیگر فعالی بود و در چند سریال مانند «قورباغه»، «آکتور» و «جنگل آسفالت» بازی کرد اما در این زمینه هم در سال‌های اخیر حسابی کم‌کار شده است. با این وجود نوید محمدزاده از همان ابتدای حضورش روی پرده به‌عنوان بازیگری جوان در تئاتر هم فعالیتی جدی داشت. در سال‌های اخیر هم او در کنسرت نمایش «سی‌صد» و «شب شک» بازی کرده بود اما آخرین نمایشی که با تبلیغات فراوان قرار بود بازی کند به چالش خورد و در نهایت به قطع همکاری تهیه‌کننده و او انجامید.

بریتانیا بماند. این اتفاق در شرایطی رخ داد که برای نخستین بار مدیریت دانشگاه آکسفورد اجازه داده بود دانشجویانی با پیشینه‌های متفاوت و غیر از معتقدان به کلیسای انگلیکن وارد دانشگاه شوند. ناصرالملک با وساطت ملک‌خان وارد دانشگاه آکسفورد شد. شیوهٔ تحصیل و ساز و کار اداری در دانشگاه آکسفورد تا حد زیادی به حوزه‌های علمیه سنتی ایران شباهت داشت. ورود ناصرالملک به این دانشگاه از این جهت یک اتفاق تاریخی بود؛ زیرا او نخستین ایرانی و نخستین مسلمان بود که وارد دانشگاه آکسفورد شد و به تحصیل پرداخت و این تحصیلات زمینه‌ساز تسلط کامل او بر زبان و ادبیات انگلیسی و آشنایی با علوم جدید روز شد. پس از پایان این مرحله، به عنوان دیپلمات جوان و وابسته سفارت در لندن خدمت کرد. هم‌کلاسی نزدیک او سر ادوارد گری (وزیر خارجه بریتانیا) بود. همچنین با سیسیل اسپرینگ رایس (وزیر مختار بریتانیا در ایران) و لرد جورج کرزن هم‌دوره بود که همگی در سرنوشت سیاسی ایران نقش‌آفرین بودند».

تبعید در آستانهٔ به توپ بستن مجلس

تفرشی در ادامه گفت: «در سال‌های مشروطیت،



ناصرالملک چندین مقام وزارتی دولتی به دست آورد. تا پیش از قرارداد ۱۹۰۷، این دیدگاه و ادعا وجود داشت که بریتانیا نقش مهمی در تسریع روند مشروطیت داشته است. همین مسئله سبب شد ناصرالملک، که در میان روشن‌فکران نیز چهره‌ای مورد علاقه بود، در کابینه‌های پس از مشروطه حضور پیدا کند و تا حد زیادی بر روندهای سیاسی آن دوره تأثیر بگذارد. یکی دیگر از مقاطع مهم زندگی ناصرالملک، به شرایط پس از مرگ مظفرالدین‌شاه و آغاز سلطنت محمدعلی‌شاه مربوط می‌شود. این دوره، موقعیتی بود که نوع تعامل ناصرالملک در بالاترین سطح سیاسی کشور را به خوبی نشان می‌دهد. او ازجمله افرادی بود که تلاش می‌کرد میان مشروطه، که پیش از قرارداد ۱۹۰۷ شکل گرفته بود، و سیاستی که محمدعلی‌شاه روسیه‌گرا دنبال می‌کرد، نوعی توازن برقرار کند. پس از ترور میرزا علی‌اصغرخان اتابک، امین‌السلطان، و در پی فشارهای مجلس شورای ملی و مشروطه‌خواهان، محمدعلی‌شاه قاجار سرانجام پذیرفت میرزا ابوالقاسم‌خان ناصرالملک را که فردی تحصیل‌کرده و مورد قبول مشروطه‌خواهان و بریتانیا بود، به ریاست دولت منصوب کند. انتظار می‌رفت این انتخاب بتواند به کاهش تنش میان مجلس و شاه کمک کند، اما در نهایت

این تلاش نیز به بن‌بست رسید. روایت‌های مختلفی درباره زندگی و سرنوشت سیاسی ناصرالملک در اختیار داریم. دربارهٔ برکناری و تبعید او در آستانهٔ به توپ بستن مجلس نیز گزارش‌های رسمی وجود دارد. ناصرالملک، که تحصیل‌کرده آکسفورد بود، پس از خروج از سیاست، به ترجمه آثار کلاسیک (ازجمله آثار شکسپیر) پرداخت که از نخستین و فاخرترین ترجمه‌های این آثار به فارسی محسوب می‌شود. او دو نمایش‌نامه از آثار ویلیام

نمایش پرهزینه و گران‌قیمتی به‌وجود آمد، این خبر منتشر شد که «نوید محمدزاده از نمایش آرش کنار گذاشته شد». خبری که بیش از همه توجه را به سمت پستی که او با پیراهن فلسطین و شعاری درباره «مبارزه برای صلح» به اشتراک گذاشته بود، برد. آیا واقعاً این پست، ربطی به اخراج نوید داشت؟ درحالی‌که، روابط عمومی این نمایش، با انتشار یک متن عجیب و شاید تند، مشکلات رفتاری و اخلاقی و عدم سازگاری با عوامل و همکاران را دلیل کنار گذاشتنش عنوان کرد، برخی رسانه‌ها کماکان انگشت اتهام‌شان را به سوی پیراهن فلسطین نشانه رفته و

خروج از نمایش درست در اوج روزهایی که نوید محمدزاده، بعد از انتشار پستش با پیراهن فلسطین در فضای مجازی و به‌خصوص از سوی اپوزیسیون حامی سلطنت، تحت‌فشار قرار گرفته بود، این خبر منتشر شد که نمایشی با حضور او به‌نام «آرش» قرار است به‌زودی روی صحنه برود. اولین نکاتی هم که درباره این نمایش به گوش رسید، بلیت‌های گران‌قیمت آن بودند که گفته می‌شد تا ۵ میلیون تومان می‌رسد. درحالی که نقدهای زیادی درباره چرایی ساخت چنین



گزارش: فوتبال جهان

خدا حافظی با پادشاه

لیونل مسی رفت؛ آرژانتین و یک جای خالی بزرگ

اما بوبالا	
تفتیک	

خدا حافظی می‌کند، موجی از اندوه و ناباوری در این کشور به‌راه افتاد؛ واکنشی که به‌ندرت برای اتفاقی که همه می‌دانستند دیر یا زود رخ خواهد داد، دیده شده است.

دامیان تیرالونگو ۴۷ ساله و صاحب یک فروشگاه پیراهن فوتبال در بوئنوس آیرس، گفت: «خیلی دردناک است. پایان یک دوران است». خدا حافظی مسی، ستاره فوتبالی که با رساندن آرژانتین به قهرمانی جام جهانی ۲۰۲۲ و فینال امسال، این کشور را دوباره به اوج فوتبال جهان رساند، تنها نگرانی درباره ضعیف‌تر شدن تیم ملی را به دنبال نداشت؛ بلکه اندوه عمیقی از رفتن نمادی ایجاد کرد که طی دو دهه، امیدها، غرور و بخش بزرگی از هویت یک کشور را بر دوش کشیده بود. پدرو سابوری‌دو، فیلم‌نامه‌نویس آرژانتینی گفت: «مسی به آرژانتینی‌ها اجازه می‌دهد در جهان وجود داشته باشند؛ مثل پاپ، مثل مارادونا». منظور او پاپ فرانسیس، دیگر چهره سرشناس آرژانتینی و دیه‌گو آرماندو مارادونا، دیگر نیمه‌خدا ی فوتبال این کشور بود. او افزود: «حالا یک خلأ به‌وجود خواهد آمد». در آرژانتین به‌سختی می‌توان کسی را پیدا کرد که پیراهن مسی را نداشته باشد. بعضی‌ها شماره او را روی عضله بازویشان خالکوبی کرده‌اند و تصویرش روی شمع، آب‌نبات جویی و حتی کارت‌های مذهبی چاپ شده است. روز دوشنبه، مجریان برنامه‌های ورزشی تلویزیون آرژانتین هنگام صحبت درباره جدایی مسی، اشک‌هایشان را پنهان می‌کردند. در کشوری که به‌خاطر شکاف سیاسی عمیق موسوم به «لا گرتا» شهرت دارد، مسی -با امتناع آرام و همیشگی‌اش از ورود به بحث‌های ایدئولوژیک- به‌نوعی دین وحدت‌بخش تبدیل شده است. سینتیا الکساندرا لوزانو، ۳۸ ساله، استاد دانشگاه که روز دوشنبه در یکی از میدان‌های بوئنوس آیرس نشسته بود، گفت: «او آرژانتینی‌ها را خیلی به‌هم نزدیک کرد. این اتفاق یک قبل و بعد در فرهنگ فوتبال ما ایجاد می‌کند». مسی، کاپیتان تیم ملی آرژانتین، در ۳۹ سالگی شاید در دنیای خارج از فوتبال هنوز جوان به‌حساب بیاید، اما برای یک بازیکن در سطح جهانی، سنی بالا محسوب می‌شود. خدا حافظی او مدت‌ها بود انتظار می‌رفت، اما هیچگاه رسماً تأیید نشده بود. اعلام این خبر در روز دوشنبه، در قالب نامه‌ای دست‌نویس که در اینستاگرام منتشر شد، برای بسیاری از مردم شبیه وداعی صمیمانه و لطیف از سوی ستاره‌ای بود که به‌اندازه نبوغ فوتبالی‌اش، به‌خاطر فروتنی‌اش محبوب بود. مسی در نامه خود نوشت: «آخرین قطره وجود را هم خرج کردم؛ دیگر چیزی برای دادن ندارم. از این پس فقط یکی از شما خواهم بود؛ کسی که همیشه از بیرون از تیم، حامی آن خواهد بود و کنارش خواهد ایستاد؛ در روزهای خوب و حتی بیشتر در روزهای بد». مسی نوشته بود که این جملات را پس از آخرین حضورش در جام جهانی، یعنی بعد از شکست آرژانتین برابر اسپانیا در فینال ماه گذشته، آماده کرده است؛ اما پس از درگذشت پدرش در همین ماه، بیش از پیش به درستی این تصمیم اطمینان پیدا کرده است. بسیاری از آرژانتینی‌ها فینال جام جهانی را با این تصور تماشا کرده بودند که احتمالاً آخرین بازی مسی برای تیم ملی است، اما اعلام رسمی خدا حافظی او باز هم ضربه‌ای سنگین بود.

الخاندرو وال، خبرنگار ورزشی آرژانتینی، گفت: «یک جورهایی شوکه شده‌ام». به گفته او، مسی «کسی بود که انگار قرار بود برای همیشه بماند». این احساس در میان نسل جوان آرژانتین شدیدتر است؛ نسلی که تمام دوران زندگی خود را با تیم ملی‌ای سپری کرده که در عصر مسی تقریباً شکست‌ناپذیر به‌نظر می‌رسید؛ تیمی که او را به دو قهرمانی متوالی کوپا آمریکا و چهار سال پیش به قهرمانی جام جهانی در قطر رساند. ایگناسیو خیمنس، دانش‌آموز ۱۴ ساله‌ای که روز دوشنبه در بوئنوس آیرس آماده می‌شد با دوستانش فوتبال بازی کند و پیراهن مسی را به تن داشت، گفت: «دیدن آرژانتین بدون مسی قشنگ نیست. من اصلاً به چنین چیزی عادت ندارم». رابطه میان مسی و مردم آرژانتین همیشه این قدر ساده و عاشقانه نبود. مسی در آرژانتین به‌دینا آمد، اما در بارسلونا به یک ستاره فوتبال تبدیل شد و سال‌ها برای کسب موفقیت با تیم ملی کشورش مشکل داشت. او دائماً با مارادونا مقایسه می‌شد. این تنش در سال ۲۰۲۱، زمانی که مسی آرژانتین را به قهرمانی کوپا آمریکا رساند، شروع به از بین رفتن کرد و یک سال بعد با قهرمانی در جام جهانی، تقریباً به‌طور کامل پایان یافت؛ قهرمانی‌ای که مسی را به یکی از بی‌چون‌وچرا ترین قهرمانان ملی آرژانتین تبدیل کرد.

این رابطه در جام جهانی امسال نیز ادامه پیدا کرد. مسی در آن رقابت‌ها گفته بود پیروزی‌ها «کمک می‌کنند همه چیزهای دشواری را که در حال تجربه کردنشان هستیم، فراموش کنیم» و به مشکلات اقتصادی‌ای اشاره کرده بود که بسیاری از آرژانتینی‌ها با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. او گفته بود: «آدم‌هایی هستند که شغل ندارند، آدم‌هایی که نمی‌توانند از پس هزینه‌های زندگی‌شان بر بیایند و آدم‌هایی که هر روز با مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند». این حرف مسی برای بسیاری از آرژانتینی‌ها اهمیت زیادی داشت. رودریگو دی‌پل، هافبک آرژانتینی نیز در اینستاگرام درباره رابطه مسی و مردم کشورش نوشت: «نمی‌دانم آیا تا به حال داستان عشقی میان یک بازیکن و یک کشور، به بزرگی داستانی که تو ساختی، وجود داشته است یا نه».



شنیده نشد» به نامه‌ای منسوب به ناصرالملک به سیدمحمد طباطبایی پرداخت و گفت: «در این نامه ناصرالملک هشدار می‌دهد که طرح شتاب‌زده مشروطه بدون فراهم شدن مقدمات لازم، می‌تواند ایران را با بحران روبه‌رو کند؛ زیرا کشور هنوز از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آمادگی کافی برای چنین تحولی ندارد. راه‌حل پیشنهادی ناصرالملک، آغاز اصلاحات از آموزش و فرهنگ است. او بر توسعه مدارس، گسترش علم و تربیت انسان‌های آگاه و توانمند تأکید می‌کند و معتقد است باید ابتدا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی لازم فراهم شود و سپس به مراحل سیاسی بعدی رسید. آیا اگر ابتدا اصلاحات آموزشی، فرهنگی و اجتماعی مورد نظر ناصرالملک انجام می‌شد، مسیر مشروطه می‌توانست متفاوت باشد؟ به نظر من این نامه بسیار سست، آشفته و سطحی‌نگرانه است. اساساً نامه‌ای که بدون امضا منتشر شده و نویسنده آن نیز به‌صراحت خود را معرفی نکرده، نمی‌تواند به‌سادگی به‌عنوان «صدای ناصرالملک» تلقی شود. این نامه را نخستین‌بار ناظم‌الاسلام کرمانی به‌طور کامل در تاریخ بیداری ایرانیان ثبت کرده و بعدها نیز، از جمله کسروی، بخش‌هایی از آن را در تاریخ مشروطه ایران آورده‌اند. اما مسئله مهم‌تر از انتساب نامه، اندیشه‌ای است که در آن مطرح می‌شود. این اندیشه، ریشه‌ای قدیمی دارد و فقط متعلق به ناصرالملک نیست. بر اساس این دیدگاه، جامعه ابتدا باید آموزش ببیند، علم و فرهنگ در آن گسترش پیدا کند و بعد به توسعه، ترقی و تعالی برسد. من با این نگاه مسئله دارم؛ زیرا به نظر در این‌جا نوعی نگاه ساده‌انگارانه و خطی به توسعه وجود دارد. گویی در جوامع انسانی همیشه باید یک مرحله مقدم بر مرحله دیگر باشد: اول آموزش، بعد توسعه؛ اول توسعه اقتصادی، بعد آزادی؛ اول رفاه، بعد حقوق سیاسی و اجتماعی. نمونه‌های دیگری از همین نوع نگاه را نیز در تاریخ معاصر ایران دیده‌ام؛ این که گفته‌اند ابتدا باید «نان را سر سفره مردم آورد» و بعد درباره آزادی و دموکراسی صحبت کرد. اما آیا واقعاً توسعه چنین مسیر خطی و مرحله‌بندی‌شده‌ای دارد؟ از سوی دیگر، چند پرسش اساسی درباره خود ناصرالملک مطرح است. اگر این صدا، یعنی صدایی که بر آموزش، علم و توسعه تأکید داشت، شنیده می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ و مهم‌تر از آن، چرا شنیده نشد؟ آیا واقعاً مردم نمی‌فهمیدند؟ آیا انقلابیون تندرو بودند؟ آیا ناصرالملک چون باسواد، تحصیل کرده و آگاه بود، درست می‌گفت و دیگران نمی‌فهمیدند؟ به نظر من چنین توضیحی بیش از اندازه ساده است».



حاضر نیست که به ضرر خودش عمل کند. حالا با این اطلاعات، شاید بتوان برخورد متفاوت‌تری نسبت به این نمایش و البته ماجرای کنار گذاشته شدن نوید محمدزاده شد. اینکه سرمایه و سرمایه‌گذار حاضر شده مهم‌ترین چهره نمایش را کنار بگذارد و به احتمال زیاد! خسارت مالی هنگفتی هم به این بازیگر برآورد، به چه دلیل می‌تواند باشد؟ آیا این به آن معنا نیست که سرمایه‌گذاران به این نتیجه رسیده‌اند که حضور نوید محمدزاده شاید به خواست این پروژه که مانند هر پروژه گران‌قیمتی به‌دنبال کسب سود و منفعت مالی است، ضربه می‌زده است و احتمالاً نبودش از نظر اقتصادی به‌صرفه‌تر است.

با وجود تأکید روابط عمومی این نمایش بر دلایل کنار گذاشتن نوید، اما این شائبه وجود دارد که فضای ساخته شده پیرامون این بازیگر، بعد از پست اینستاگرامی با پیراهن فلسطین و سپس جوابیه‌اش مهم‌ترین دلیل کنار گذاشتن او باشد. پستی که محمدزاده در پاسخ به انتقادهایی که از او بعد از آن ویدئو با تی‌شرت «مبارزه برای صلح» گذاشت، به شکلی بود که حملات را به او افزایش داد و شاید این میزان مخالف موجب تردید سازندگان اثر نسبت به استقبال از آن در صورت حضور محمدزاده شده باشد.

با جدایی نوید محمدزاده از این نمایش، مشخص نیست که کدام بازیگر جانشین او خواهد شد آن‌هم در حالی که قرار بود این نمایش در نیمه دوم شهریور ما روی صحنه برود. بعد از کنار گذاشتن ستاره اصلی این نمایش، حالا خبر می‌رسد که شروع بلیت‌فروشی «آرش» با تخفیف ۲۰ درصدی خواهد بود که می‌تواند، نشانه‌هایی از این کنار گذاشتن نیز باشد.

می‌توان مفاهیم دیگری نیز به آن افزود. پیشنهاد من این است که ناصرالملک را به‌عنوان یک «دولت‌مرد وفاق‌ساز»، «دولت‌مرد اجماع‌ساز»، «دولت‌مرد وحدت‌ساز» و «اعتمادساز ملی» نیز ببینیم. البته این نقش‌ها در سطوح مختلفی از فعالیت او قابل بررسی است».

ملایی توانی سپس درباره ویژگی‌هایی که برای یک دولت‌مرد میانجی یا دولت‌مرد اجماع‌ساز و وحدت‌ساز از آن برخوردار است، گفت: «نخست، سیاستمداری است که در متن ساخت قدرت قرار دارد. دوم، مسئولیت حفظ دولت و اداره کشور را برعهده دارد. سوم، هم‌زمان نسبت به ضرورت اصلاحات در حکومت و مطالبات جامعه حساس است. چهارم، نه مدافع استمرار بی‌قیدوشرط وضع موجود است و نه خواهان تغییرات رادیکال. پنجم، دغدغه اصلی او حفظ امکان اصلاح در دل نظم سیاسی و جلوگیری از فروپاشی دولت است. این‌ها ویژگی‌هایی هستند که در شخصیت ناصرالملک وجود دارد.

در آستانه مشروطه، کشور در معرض نوسازی‌های گسترده قرار گرفته بود. بخشی از این اصلاحات را حکومت انجام می‌داد و بخش دیگری، اصلاحات رادیکال، از سوی روشن‌فکران بیرون از حاکمیت و در روزنامه‌ها و در کانون‌هایی که در خارج از کشور شکل گرفته بود، دنبال می‌شد. در این شرایط، سخن از اصلاح فراوان بود. یک جریان مخالف هرگونه تغییر و طرفدار درجا زدن و دفاع مطلق از وضع موجود بود و جریان دیگری خواهان اصلاحات گسترده و رادیکال. بنابراین، فردی که بتواند در میان این دو جریان قرار بگیرد و تعادل ایجاد کند، به‌طور طبیعی نوعی اجماع و مرجعیت برای خود به وجود می‌آورد. این مسئله را می‌توان در شرایط بحرانی و در میان کنش‌گران سیاسی مشاهده کرد. یکی از این میدان‌ها، آستانه پیروزی انقلاب مشروطه است. زمانی که مشروطه‌خواهان مشغول نوشتن قانون اساسی و قانون انتخابات بودند و برای این کار، می‌خواستند درباره نظام‌های سیاسی جهان اطلاعات به دست آورند، ناصرالملک دانش و تجربه خود را در اختیار مشروطه‌خواهان قرار داد و به‌طور غیرمستقیم کمک کرد تا درباره چگونگی تدوین قانون اساسی، روندهای مربوط به قانون انتخابات و مسائلی از این دست شناخت بیشتری پیدا کنند».

نقد نگاهی ساده‌انگارانه و خطی

سپس داریوش رحمانیان با اشاره به عنوان «صدایی که

پاسخ به حواشی

درحالی که برخی از رسانه‌ها، کماکان ماجرای حمایت او از فلسطین را عامل این اخراج می‌دانستند، پست نوید محمدزاده در پاسخ به متن منتشر شده توسط روابط عمومی این نمایش، ابعاد متفاوتی به آن داد. نوید محمدزاده عصر روز گذشته در اینستاگرامش نوشت: «اخراج؟ بی‌خیال بابا. عدم استقبال تماشاگر از من؟ بی‌خیال بابا. بلیت ۵ میلیونی بدون مشورت با ما گذاشتی تا سایت فروش بلیت که کسی نمی‌شناخت رو با اسم و عکس ما‌ها بیارن بالا. اعتراض هم که کردیم بابت شرایط اقتصادی مردم گفتن نه نه، اون به چیز دیگه است. طمع کردی؟ خودت خوردی؟ ببین من که خراب نمی‌شم این وسط. اخلاق حرفه‌ای من که مشخصه. تو نیمه‌د فکر کردی منو اخراج کنی، شاخ می‌شی؟ نه بابا بیشتر ضایع می‌شی. منو کردن گوشت قربونی که بلیت بفروشین؟ می‌خوای هم‌زمان بریم رو صحنه، ببینی چطور بلیت کارمو می‌خرن؟ ولی با همه این حرفا، مردم من راضی نیستم کسی به‌خاطر من این تئاترو کنسل کنه. دیدم که دوستانم چه زحمتی پاش کشیدن. حساب اون بچه‌ها از حساب این جماعت جداست».

هرچند نوید محمدزاده بیشتر روی مسائل اقتصادی تأکید می‌کند، اما این متن بیش از آنکه پاسخی روشن‌کننده به اتهامات وارده به او باشد، ماجرا را ابهام‌آمیزتر کرده و سوال‌های بیشتری پیرامون این اتفاق به‌وجود آورد.

قدرت سرمايه

وقتی تبلیغات نمایش «آرش» برای تماشا در سالن رویال‌هال هتل اسپیناس‌پالاس اعلام شد، بیشتر توجه رسانه‌ای و فضای مجازی متوجه کسب‌تینگ پرستاره آن و البته قیمت بالای بلیت‌های آن شد. نکته‌ای که بیش از هر چیز، ماهیت و فلسفه وجودی چنین نمایشی را مشخص می‌کند. چنین نمایشی که علاوه بر نوید محمدزاده بازیگرانی چون مهدی پاکدل، علیرضا شجاع‌نوری، طناز طباطبایی، علی شادمان و تعداد دیگری از بازیگران معروف بازی می‌کنند، یک پروژه کاملاً پرهزینه است. نکته قابل توجه اینجاست که سرمایه، به‌خصوص اگر دست‌کم در ظاهر منبعی خصوصی داشته باشد، هرگز



شکسپیر را به فارسی ترجمه کرد: «اتللو مغربی» و «بازرگان ونیزی». این دو ترجمه نخستین‌بار به همت پسر او، حسینقلی قراگوزلو، در سال ۱۳۳۷ در پاریس منتشر شد. دخترش با حسین علا (نخست‌وزیر و دیپلمات برجسته) ازدواج کرد. نوه او دکتر فریدون علا، از مفاخر علمی ایران و بنیان‌گذار سازمان انتقال خون است».

مناقشه‌آمیز و اختلاف‌ساز

در ادامه علیرضا ملایی توانی گفت: «ناصرالملک شخصیتی مناقشه‌آمیز، چالش‌برانگیز و اختلاف‌ساز در میان پژوهشگران هم عصر او و ایرانیان امروز است. او هم در دوره‌ای بسیار مهم از تاریخ ایران فعالیت کرد و هم در سه مسند بسیار مهم نقش‌آفرین بود. این نقش‌ها به‌ترتیب عبارت بودند از وزارت، صدارت و نیابت سلطنت. وزارت او عمدتاً در حوزه مالی و دارایی بود و در اغلب کابینه‌ها این مسئولیت را برعهده داشت. صدارتش نیز در دوره‌ای بسیار بحرانی صورت گرفت که به آن اشاره خواهم کرد. هم‌چنین او مدتی نایب‌السلطنه بود. اما مسئله اصلی این است که آیا می‌توان زندگی و فعالیت سیاسی ناصرالملک را در یک چارچوب مفهومی توضیح داد؟ یکی از مفاهیمی که می‌توان پیشنهاد کرد، مفهوم «دولت‌مرد میانجی» است. آیا می‌توان ناصرالملک را دولت‌مردی میانجی دانست؟ آریا می‌توان با تکیه بر این مفهوم، همه فرازهای مهم زندگی و نقش‌آفرینی او را توضیح داد؟ این تعبیر، تعبیر درستی است، اما

این اتفاقات را تبعات آن حرکت نوید محمدزاده دانستند. روابط عمومی نمایش «آرش» در بخشی از توضیحاتش درباره کنارگذاشتن نوید، ضمن رد هرگونه شائبه مربوط به ماجرای تی‌شرت فلسطین، می‌گوید: «خدا حافظی پروژه تئاتر- ارکسترال «آرش» با نوید محمدزاده به دلایل مختلف دیگر، ازجمله نقض تعهدات قراردادی و رفتارهای غیرحرفه‌ای، اخلال در روند تمرینات و آماده‌سازی پروژه و به‌تبع آن متشنج شدن فضای تمرین و اجرای این پروژه بزرگ صورت گرفته و هیچ‌گونه مسئله سیاسی، مالی یا موضوع دیگری در اتخاذ این تصمیم دخیل نبوده است. عوامل پروژه «آرش» تا امروز تلاش کردند این مشکلات را تحمل کرده و فضای پروژه را مدیریت کنند، اما با تداوم این شرایط، در نهایت ناچار به اتخاذ تصمیم برای کنار گذاشتن ایشان از پروژه شدند».

هرچند اخبار تأیید نشده و غیررسمی نیز در ادامه، از دلایل اخراج او منتشر شد؛ ازجمله اینکه برخی از حاضران در پشت صحنه به دلیل پرخاشگری او با عوامل ناراحت بوده‌اند.



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

عقب‌نشینی

چرا رکوردها شکسته نشد؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بورس تهران دیروز تا آستانه فتح یک کانال تازه پیش رفت اما درست زمانی که به‌نظر می‌رسید خریداران کنترل کامل معاملات را در اختیار گرفته‌اند، ورق برگشت. شاخص کل که در نیمه نخست بازار با شتاب به سمت ۶.۷ میلیون واحد حرکت کرده بود، زیر فشار سنگین عرضه‌ها بیش از ۱۱۵هزار واحد از قله روزانه عقب نشست. نتیجه، بازاری بود که روی تابلو سبز ماند اما در لایه‌های زیرین آن نشانه‌های روشنی از افزایش احتیاط و غلبه فروشندگان دیده می‌شد. معاملات بورس تهران دیروز در شرایطی به پایان رسید که بازار سهام دو نیمه کاملاً متفاوت را پشت سر گذاشت، در ساعات ابتدایی تقاضا با قدرت وارد معاملات شد و رشد قیمت‌ها در بسیاری از نمادها، شاخص کل را تا یک قدمی کانال ۶.۷ میلیون واحد رساند. اما این وضعیت پایدار نماند و با افزایش عرضه‌ها، بخش بزرگی از رشد بازار از دست رفت. شاخص کل بورس در پایان معاملات ۳۵ هزار و ۹۶۸ واحد معادل ۵۵.۵۰درصد افزایش یافت و در ارتفاع ۶ میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۳۲ واحد ایستاد. این عدد اما به‌تهدایی نمی‌توانسد آنچه را در جریان معاملات رخ داد، توضیح دهد. شاخص کل در اوج معاملات تا ارتفاع ۶ میلیون و ۹۹۹ هزار واحد پیش رفت و رشد روزانه آن در مقطعی از ۱۵۱ هزار واحد فراتر رفت. در واقع، کمتر از هزار واحد تا ورود شاخص به کانال ۶.۷ میلیون واحد باقی مانده بود. از این نقطه اما مسیر بازار تغییر کرد و شاخص حدود ۱۱۵ هزار واحد از بالاترین سطح روزانه عقب نشست. شاخص هم‌وزن نیز در پایان معاملات ۳ هزار و ۶۷۱ واحد، معادل ۰.۲درصد، افزایش یافت و در سطح یک میلیون و ۸۲۵ هزار و ۴۳۹ واحد قرار گرفت. رشد محدودتر شاخص هم‌وزن در مقایسه با شاخص کل نشان می‌دهد، فشار عرضه تنها به نمادهای بزرگ محدود نبود و سهام کوچک و متوسط نیز در نیمه دوم معاملات با افزایش فروش مواجه شدند. تصویر بازار در ابتدای روز کاملاً متفاوت بود. تقاضای قدرتمند باعث شده بود، بخش بزرگی از نمادها در محدوده مثبت معامله شوند و حتی عبور شاخص از مرز ۶.۷ میلیون واحد نیز دور از دسترس به‌نظر نمی‌رسید.
با این حال افزایش ناگهانی عرضه‌ها نه‌تنها سرعت صعود را متوقف کرد بلکه در برخی نمادها صف‌های خرید را نیز از میان برد. شدت تغییر مسیر بازار را می‌توان در آمار پایانی معاملات مشاهده کرد. تنها ۲۴۵ نماد معاملات خود را در محدوده مثبت به پایان رساندند، درحالی که ۶۱۰ نماد با افت قیمت مواجه شدند. همچنین ۱۱۹ نماد دارای صف خرید بودند، در مقابل ۳۸۱ نماد که معاملات‌شان با صف فروش همراه شد. به این ترتیب، اگرچه شاخص‌های اصلی بازار سبز باقی ماندند اما تعداد نمادهای منفی و صف‌های فروش نشان می‌دهد، تصویر کلی بازار در پایان روز به‌مراتب ضعیف‌تر از چیزی بود که رشد شاخص کل نشان می‌داد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معاملات دیروز، افزایش قابل‌توجه گردش نقدینگی بود. ارزش معاملات سهام، حق‌تقد و صندوق‌های سهامی به ۵۸ هزار و ۹۱۶ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات نیز ۱۷۱.۴ میلیارد سهم ثبت شد. عبور ارزش معاملات از مرز ۵۸ همت در نگاه نخست می‌تواند، نشانه‌ای مثبت تلقی شود اما ترکیب معاملات دیروز تفسیر متفاوتی را ضروری می‌کند. بخش مهمی از این ارزش بالا نه در جریان یک روند یک‌دست صعودی بلکه در نتیجه تقابل شدید خریداران و فروشندگان شکل گرفت.

بازار ابتدا با تقاضای سنگین روبه‌رو شد سپس موج گسترده عرضه‌ها را تجربه کرد. بنابراین افزایش ارزش معاملات بیش از آنکه صرفاً نشانه ورود تقاضای تازه باشد از جابه‌جایی گسترده سهام میان خریداران و فروشندگانی حکایت دارد که درباره ادامه مسیر بازار ارزیابی متفاوتی داشتند. مهم‌ترین علامت احتیاط را می‌توان در جریان پول حقیقی مشاهده کرد. در پایان معاملات ۴ هزار و ۱۹۲ میلیارد تومان پول حقیقی از سهام، حق‌تقد و صندوق‌های سهامی خارج شد؛ رقمی که نشان می‌دهد با وجود سبز ماندن شاخص‌ها، بخشی از سرمایه‌گذاران حقیقی ترجیح داده‌اند از فرصت افزایش قیمت‌ها برای فروش استفاده کنند. سرانه خرید حقیقی‌ها ۸۷.۵ میلیون تومان و سرانه فروش آنها ۱۴۱.۶ میلیون تومان ثبت شد و قدرت خرید حقیقی نیز به منفی ۱.۶۲ رسید. در نتیجه، فروشندگان حقیقی هم از نظر جریان پول و هم از نظر متوسط ارزش سفارش‌ها دست بالا را داشتند. هم‌زمان ۲ هزار و ۷۷ میلیارد تومان نیز از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد؛ اتفاقی که می‌تواند نشان دهد، بخشی از نقدینگی همچنان در حال جابه‌جایی میان بازارهاست.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

افول قدرت نفتی؟

اوپک برای ایران چه دستاوردی داشت؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

۶۶ سال پیش، پنج کشور تولیدکننده نفت در بغداد گردهم آمدند تا نظامی را به چالش بکشند که در آن نفت متعلق به آنها بود اما قدرت نفت در اختیار دیگران قرار داشت. ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت و ونزوئلا در سپتامبر ۱۹۶۰ سازمان کشورهای صادرکننده نفت را بنیان گذاشتند که بعدها به یکی از مهم‌ترین نهادهای اقتصادی جهان تبدیل شد. امروز اما همان سازمان با یکی از دشوارترین مقاطع تاریخ خود روبه‌روست. امارات متحده عربی، یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان خلیج فارس، در ماه مه ۲۰۲۶ از اوپک خارج شد. صادرات نفت ایران به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران این سازمان به صفر رسیده و آینده حضور ونزوئلا، یکی از پنج بنیان‌گذار اوپک نیز پس از توافق نفتی گسترده با آمریکا محل گمانه‌زنی شده است. سهم اوپک‌پلاس از بازار نیز در جریان تحولات اخیر از بیش از ۴۸ درصد به حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. به این ترتیب، سالگرد تأسیس اوپک امسال، فرصتی است برای مقایسه دو تصویر کاملاً متفاوت؛ در تصویر نخست، کشورهای تولیدکننده می‌کوشیدند با ائتلاف، قدرت شرکت‌های بزرگ نفتی را محدود کنند. در تصویر دوم، تولیدکنندگان نفت، بار دیگر برای حفظ سهم خود از بازاری رقابت می‌کنند که بازیگرانش بسیار بیشتر شده‌اند. ایران در نقطه آغاز این داستان حضور داشت. برپس این است که ایران از آن رویای قدرت نفتی چه به دست آورد؟

نفت ما، قدرت دیگران

برای فهم اهمیت اوپک باید به بازار نفت اواخر دهه ۱۹۵۰ بازگشت. صنعت نفت بین‌المللی زیر سلطه شرکت‌های بزرگی قرار داشت که بعدها به «هفت خواهران» مشهور شدند. آنها تنها استخراج و انتقال و پالایش و توزیع نفت را در اختیار داشتند بلکه درباره حجم تولید و قیمت نیز قدرت تعیین‌کننده داشتند. خود اوپک در روایت تاریخش تأکید می‌کند که کشورهای تولیدکننده در آن زمان عملاً قدرت چندانی در تصمیم‌گیری درباره چگونگی اداره صنایع نفتی و فروش نفت خود در بازار جهانی نداشتند. نقطه عطف زمانی فرا رسید که شرکت‌های بزرگ نفتی در سالال ۱۹۵۹ و بار دیگر در ۱۹۶۰ قیمت‌های اعلام‌شده نفت را به‌طوریک‌جانبه کاهش دادند. این قیمت‌ها اهمیت زیادی داشتند زیرا مالیات و سهم کشورهای میزبان بر مبنای آنها محاسبه می‌شد. کاهش قیمت بنابراین مستقیماً درآمد دولت‌های نفتی را کاهش می‌داد. پیام روشن بود. تا زمانی که هر کشور به تهایی با شرکت‌های بزرگ مذاکره کند، قدرت واقعی در طرف دیگر میز قرار دارد. زمینه همکاری حتی پیش از اجلاس بغداد شکل گرفته بود. در کنگره نفت عربی قاهره در سال ۱۹۵۹ نمایندگان کشورهای تولیدکننده درباره ضروری هماهنگی بیشتر گفت‌وگو کردند. توافق غیررسمی معروف به «اتفاق جنتلمن‌ها» در قاهره، ایده ایجاد سازوکاری برای مشورت میان تولیدکنندگان و مقابله با تصمیم‌های یک‌جانبه شرکت‌های نفتی را تقویت کرد. یک سال بعد

این ایده در بغداد به یک سازمان تبدیل شد. از ایران، فؤاد روحانی راهی بغداد شد. حقوق‌دان و مدیر نفتی که بعدها نخستین دبیرکل اوپک شد. روحانی سال‌ها بعد روایت کرد که در ۳۱ آگوست ۱۹۶۰محمدرضاشاه او را فراخواند و اعلام کرد، ایران با پیوستن به دیگر کشورهای تولیدکننده برای تشکیل یک سازمان مشورتی موافق است. چند روز بعد روحانی در کنار نمایندگان عراق، عربستان، کویت و ونزوئلا در بغداد نشست. از ۱۰ تا ۱۴ سپتامبر مذاکرات ادامه یافت و در نهایت اوپک متولد شد. ایران نه عضو بعدی بلکه یکی از پنج بنیان‌گذار سازمان بود. این حضور برای کشوری که کمتر از یک دهه پیش تجربه ملی شدن نفت، رویارویی با بریتانیا، تحریم نفتی و کودتای ۲۸ مرداد را پشت سر گذاشته بود معنایی فراتر از یک همکاری تجاری داشت. قرارداد کنسرسیوم ۱۹۵۴ صادرات نفت ایران را دوباره برقرار کرده بود اما ساختار صنعت نفت همچنان قدرت قابل‌توجهی در اختیار شرکت‌های خارجی قرار می‌داد. تجربه ایران نشان داده بود که تلاش یک کشور تولیدکننده برای تغییر یک‌جانبه قواعد صنعت نفت می‌تواند با واکنش بسیار سنگینی روبه‌رو شود. اوپک راه متفاوتی پیشنهاد می‌کرد. آنچه یک تولیدکننده به‌ تهایی قادر به انجامش نبود شاید ائتلاف تولیدکنندگان می‌توانست، انجام دهد. اسناد دولت آمریکا از همان سال ۱۹۶۰ نشان می‌دهد، اعضای مؤسس خواهان تثبیت قیمت‌ها، بازگرداندن قیمت‌ها به سطح پیش از کاهش آگوست ۱۹۶۰ و جلوگیری از آن بودند که شرکت‌های نفتی یک عضو را علیه عضو دیگر به‌کار گیرند. حتی توافق شد اگر شرکتی در واکنش به تصمیم مشترک اوپک یک کشور را تنبیه کرد، دیگر اعضا از موقعیت ایجاد شده برای افزایش صادرات خود استفاده نکنند. این همان هسته اصلی قدرت یک کارتل بود؛ جلوگیری از رقابت تولیدکنندگان علیه یکدیگر. اوپک البته در سال ۱۹۶۰ ناگهان فرمانروای بازار نفت نشد. شرکت‌های بزرگ هنوز شبکه تولید، پالایش، حمل‌ونقل و فروش را در اختیار داشتند و کشورهای عضو نیز منابع یکسانی نداشتند. هر تولیدکننده انگیزه داشت نفت بیشتری بفروشد و درآمد بیشتری کسب کند. مسئله‌ای که تا امروز نیز یکی از ضعف‌های بنیادی اوپک باقی مانده است. اما طی دهه بعد موازنه آرام‌آرام تغییر کرد. دولت‌های تولیدکننده سهم بیشتری از درآمد نفت مطالبه کردند، کنترل بیشتری بر صنایع نفتی خود به‌دست آوردند و توانستند، شرایط مالی قرارداده‌ا را تغییر دهند.

دغدغه اوپک

اکنون پس از بیش از ۶ دهه، اوپک با مسئله‌ای روبه‌رو شده که بنیان‌گذارانش برای جلوگیری از آن سازمان را تشکیل دادند: رقابت تولیدکنندگان بر سر سهم بازار. جهان نفت ۲۰۲۶ با جهان نفت ۱۹۶۰ تفاوت بنیادی دارد. تولید نفت آمریکا، به‌ویژه پس از انقلاب شیل، معادلات عرضه را تغییر داده است. تولیدکنندگان خارج از اوپک سهم بزرگی از بازار دارند. گذار انرژی و گسترش خودروهای برقی بر چشم‌انداز تقاضا سایه انداخته و اختلاف میان اعضا بر سر سهمیه و ظرفیت تولید نیز شدیدتر شده است. جنگ و اختلال در صادرات خاورمیانه این ضعف را آشکارتر کرده است. روترز در اواخر آگوست گزارش داد، سهم اوپک‌پلاس از بازار جهانی که پیش از جنگ بیش از

۴۸ درصد بود، در ژوئیه به حدود ۴۰ درصد سقوط کرده است. خروج امارات در ماه مه نیز ضربه‌ای مهم بود؛ زیرا ابوظبی سال‌ها میلیاردها دلار برای افزایش ظرفیت تولید سرمایه‌گذاری کرده بود و محدودیت سهمیه تولید با منافع آن سازگاری کمتری پیدا می‌کرد. تحول ونزوئلا نیز از نظر تاریخی نمادین است. کشوری که همراه ایران، عراق، عربستان و کویت اوپک را تأسیس کرد اکنون وارد یک همکاری نفتی بسیار گسترده با آمریکا شده است. توافق تازه دسترسی آمریکا به دهها میلیارد بشکه از منابع قابل بازیافت ونزوئلا و سرمایه‌گذاری عظیم برای احیای صنعت نفت این کشور را در بر می‌گیرد. هنوز خروج ونزوئلا از اوپک رسماً اعلام نشده اما همین تحولات درباره آینده جایگاه کاراکاس در سازمان گمانه‌زنی ایجاد کرده است. معنای اقتصادی این تحولات روشن است. هرچه انگیزه اعضا برای افزایش مستقل تولید بیشتر شود، هماهنگی دشوارتر می‌شود. اگر تولیدکنندگان بزرگ به این نتیجه برسند که حفظ سهم بازار از دفاع از قیمت مهم‌تر است به همان مسئله‌ای بازمی‌گردد که در سال ۱۹۶۰ کشورهای بنیان‌گذار را دوریک میز نشاند: هر کشور تلاش می‌کند، نفت بیشتری بفروشد و رقبیش را کنار بزند.

با این همه اعلام پایان اوپک زود هنگام است. این سازمان در ۶ دهه گذشته بارها با اختلاف داخلی، جنگ میان اعضا، ظهور تولیدکنندگان جدید و سقوط قیمت نفت مواجه شده و باقی مانده است. حتی امروز نیز مجموعه کشورهای اوپک و متحدان‌شان حجم بزرگی از تولید و بخش بسیار مهمی از ظرفیت مازاد نفت جهان را در اختیار دارند. اما دوران قدرت بلامنافع تولیدکنندگان سستی نفت احتمالاً سپری شده است. گزارش‌های اخیر نشان می‌دهد در شرایط فعلی حتی تصمیم‌های اوپک‌پلاس برای افزایش تولید الزاماً تعیین‌کننده قیمت نیست و عواملی چون جنگ، اختلال مسیرهای صادرات و رفتار تقاضای چین قدرت بیشتری پیدا کرده‌اند. برای ایران این تحول معنای عمیق‌تری دارد. ایران در سال ۱۹۶۰ در تأسیس نهادی مشارکت کرد که هدفش بازگرداندن قدرت به صاحبان منابع بود و بدون‌تردید از تغییر تاریخی موازنه قدرت میان دولت‌های تولیدکننده و شرکت‌های نفتی منتفع شد. درآمد نفت ایران چندین برابر شد و دولت برای نخستین‌بار به منابعی دست یافت که امکان تصور پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای را فراهم می‌کرد.

اما تجربه ۶ دهه گذشته، یک تمایز مهم را روشن کرده است. اینکه قدرت نفتی با قدرت اقتصادی یکی نیست. اوپک می‌توانست قدرت چانه‌زنی ایران را افزایش دهد؛ نمی‌توانست اقتصاد ایران را متنوع کند. می‌توانست به افزایش سهم کشور از درآمد نفت کمک کند؛ نمی‌توانست مانع وابستگی بودجه به نفت شود. می‌توانست در دوره‌هایی از قیمت نفت دفاع کند؛ اما نمی‌توانست سرمایه‌گذاری، بهره‌وری، ثبات اقتصاد کلان و کیفیت حکمرانی را برای ایران به ارمغان بیاورد. شاید به همین دلیل، سالگرد تأسیس اوپک در ۲۰۲۶ معنایی متفاوت از سال‌های گذشته دارد. ۶۶ سال پیش، ایران و چهار کشور دیگر نگران قدرت بیش از اندازه خریداران و شرکت‌های نفتی بودند و برای جلوگیری از رقابت میان خود، کارتل تولیدکنندگان را تشکیل دادند. امروز با خروج یک تولیدکننده مهم، تغییر مسیر ونزوئلا، رشد تولیدکنندگان خارج از سازمان و کاهش قدرت اوپک‌پلاس، بار دیگر سایه رقابت بر سر سهم بازار بازگشته است. رویای سال ۱۹۶۰ این بود که کنترل نفت به صاحبان نفت بازگردد. بخش مهمی از آن رویا محقق شد. اما تجربه ایران نشان داد، دشوارترین مرحله پس از آن آغاز می‌شود. اینکه چگونه قدرت حاصل از یک منبع طبیعی به قدرت یک اقتصاد تبدیل شود. ایران در اولی پیشگام بود؛ در دومی هنوز با همان پرسشی روبه‌روست که بیش از نیم‌قرن است، اقتصاد کشور را دنبال می‌کند: چرا کشوری که توانست سهم بیشتری از ثروت نفت به‌دست آورد، نتوانست این ثروت را به توسعه‌ای پایدار و اقتصادی کم‌وابسته به نفت تبدیل کند؟

حوزه ثبت ملک سنگر					
آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آئین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی					
برابر رای شماره ۱۸۰۱۲۲۲۲/۱۸۰۴۶۰۳۱۸۰۱۴۰۴۰۷/۰۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای کیومرث سمائی باز قلعه فرزند عزت اله بشماره شناسنامه ۱۲۱۳ صادره از ایران در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۹۵۴/۸۵ متر مربع پلاک فرعی ۲۹۸ از ۱۵ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک فرعی از ۱۵ اصلی بخش ۱۲ گیلان واقع در باز قلعه خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.م الف ۳۵۵۵ شناسه: ۲۲۴۷۸۲۴					
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۲۷	تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۱۱	یداله قاسم زاده	رییس ثبت اسناد و املاک سنگر		

حوزه ثبت ملک سنگر					
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی					
نظر به اینکه برابر رأی شماره ۶۱۱۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۹ صادره از هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ناحیه یک اهواز تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی در قسمتی از پلاک ۶۸۲ بخش ۷ اهواز که حکایت از احراز مالکیت متقاضی نسبت به ملک مورد تقاضا و انتقال ملک از مالک رسمی(موضوع سند بشماره ۱۴۵۷۱۲ مورخ ۷۱/۰۶/۲۱ دفترخانه ۹ آبادان اهواز/بریحی) به متقاضی لطف الله سوید زاده شماره شناسنامه ۲۹۵ کد ملی ۱۸۸۰۷۸۱۶۲۱ از فرزندان نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۹۹۴ متر مربع در قسمتی از پلاک فوق خریداری شده طبق شرح صدر آگهی و انتقال ملک از مالک رسمی بنام وی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز در روزنامه های محلی و کثیرالانتشار سراسری آگهی می گردد در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مرجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.ضمنا صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.شناسه: ۲۲۵۱۹۱۸					
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶	تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۱۱	رییس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک اهواز –پهزاد مردانی			

حوزه ثبت ملک سنگر					
آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آئین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی					
برابر رای شماره ۱۸۰۱۴۴۲۲/۱۸۰۴۶۰۳۱۸۰۱۴۰۴۶۰۷/۲۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مسعود عزیزی علویچه فرزند محمد بشماره شناسنامه ۳۰۶ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین مشجر با خانه و محوطه به مساحت ۴۶۵۱۷۰ متر مربع پلاک فرعی ۹۰۸ از ۲۴ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۱۴ فرعی از ۲۴ اصلی بخش ۱۲ گیلان واقع در قاضیان خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.م الف ۳۵۵۵ شناسه: ۲۲۴۷۷۲۳					
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۲۷	تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۱۱	یداله قاسم زاده	رییس ثبت اسناد و املاک سنگر		

حوزه ثبت ملک سنگر					
آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آئین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی					
برابر رای شماره ۱۸۰۰۶۴۷۷/۱۸۰۴۶۰۳۱۸۰۱۴۰۴۶۰۷/۱۲۳ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۳ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم زهرا پور خاتعلی کنستانی فرزند رمضانعلی بشماره شناسنامه ۱۸۲۹ صادره از در ششدانگ یک باب خانه و محوطه به مساحت ۴۱۵۵۰۶ متر مربع پلاک فرعی ۱۳۰۳ از ۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۷ فرعی از ۱ اصلی بخش ۱۲ گیلان واقع در طالم سه شنبه خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.م الف ۳۵۶۲ شناسه: ۲۲۴۴۳۰۹					
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۲۷	تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۱۱	یداله قاسم زاده	رییس ثبت اسناد و املاک سنگر		

